

تمدن‌های بشری از ابتدای پیدایش تمدن‌های کهن تا عصر خود مورخ به رشته تحریر درآمده است.

بیشتر مورخان دو دسته نخست، تنها هنگامی به گزارش تاریخ همسایگان م‌جاور خود می‌پرداختند که یا در حال نبرد با آنان بودند یا در آینده نزدیک احتمال وقوع درگیری نظامی میان آنان و امپراتوری مجار وجود داشته است؛ مانند آمیانوس مارکلیانوس^{۱۹} (۳۳۰-۳۹۱ م.) و پروکوپئوس^{۲۰} (۵۰۰-۵۶۵ م.). در هنگام صلح یا قطع ارتباط با همسایگان به هر دلیلی، این مورخان نیز دلیل موجهی برای نگارش تاریخ دیگران (بربرها)^{۲۱} نداشتند و اغلب ترجیح می‌دادند مسائل داخلی قلمرو خود را شرح دهند. دلیل این مسئله هم کاملاً روشن است چراکه تنها در هنگام نبرد و برخی روابط دیپلماتیک، این مورخان امکان دسترسی به اطلاعات سایر همسایگان را داشتند و در غیر این صورت بستر دیگری برای جمع‌آوری اطلاعات برای این دسته از مورخان وجود نداشت.

+

تاریخ کلیسایی

در دوره متأخر باستان، تاریخ‌نگاری کلیسایی بر تاریخ‌نگاری کلاسیک و سنتی (سکولار) غالب می‌شود.^{۲۲} تاریخ‌نگاری کلیسایی^{۲۳} با تاریخ کلیسا اوزبئوس اهل قیصریه^{۲۴} (۲۶۵-۳۳۹ م.) آغاز و سپس در طی قرون بعدی به الگویی برای دیگر تاریخ‌نگاران کلیسایی تبدیل شد.^{۲۵} موضوع اصلی تاریخ‌نگاری کلیسایی شرح تاریخ بشر از منظر کلیسا و ارزش‌های مسیحی است. به عنوان نمونه، محور اصلی این متون اسقف‌های کلیسا، و نه شاهان و امپراتوران، هستند. با این حال، برخلاف وضع حاکم بر سده‌های میانه اروپای غربی، دانش تاریخ‌نگاری کلاسیک نه تنها در بیزانس فراموش نشد بلکه برای مورخان بیزانس تبدیل به یک الگو شد.^{۲۶}

لازم به یادآوری است مورخان کلیسایی بیزانس به شدت تحت تأثیر سومین دسته از تاریخ‌نگاری کلاسیک (تاریخ جهانی) قرار گرفتند و تواریخی با مبدأ گاهشماری کتاب مقدس، آفرینش دنیا و آدم و حوата زمان خود مورخ به رشته تحریر درآوردند.^{۲۷} در این گونه تواریخ مورخ

بیزانس نیز روبه افول گذارده و در نتیجه، اطلاعات چندانی از این دوره ثبت و ضبط نشده است.^{۲۸} درگیری با ایران ساسانی، حمله مسلمانان، حملات اسلاوها به بالکان و درگیری‌های فرقه‌ای درون مسیحی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده این دوره بحرانی در تاریخ بیزانس به حساب می‌آیند. بالطبع در چنین وضع بحرانی‌ای، مجالتی برای تاریخ‌نگاری وجود نداشته و کمتر دیده می‌شود که حتی متنی تاریخی درباره تاریخ وقایع داخلی بیزانس نوشته شده باشد.^{۲۹} از این رو، کاملاً بدیهی است که در این دوره، گزارش‌های مربوط به فتح ایران از سوی مسلمانان در منابع بیزانس بازتاب پیدا نکند و شرحی از آن باقی نماند. با این حال، پس از این دو قرن و با آغاز قرن نهم میلادی شاهد دوره‌ای از رونق تاریخ‌نگاری در بیزانس هستیم. در این دوره مورخان به نگارش تاریخ، از جمله تاریخ دو قرن تاریک، همت نهادند، با این حال مورخان این دوره نیز بی‌توجه به فتح ایران از سوی عرب‌های مسلمان، همچنان به سکوت خود درباره این واقعه مهم ادامه دادند.

به زعم نگارنده این سطور، چنین سکوتی در تواریخ پسا دوران تاریک، کاملاً آگاهانه بوده و علل آن به ریشه‌های سبک تاریخ‌نگاری کلاسیک باز می‌گردد. تاریخ‌نگاری در دنیای کلاسیک (یونان و روم باستان) از حیث موضوعی به طور سنتی به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:^{۳۰} دسته نخست، مورخانی مانند تیتوس لیویوس^{۳۱} (قرن اول ق. م.) مورخ نامدار رومی که تاریخ یک شهر را از ابتدای تأسیس آن تا زمان خود به رشته تحریر درآوردند؛ دسته دوم، مورخانی مانند توکودیدس^{۳۲} (۴۶۰-۴۰۰ ق. م.) نویسنده تاریخ جنگ‌های پلوپونزی و هرودوت^{۳۳} (۴۸۴-۴۲۵ ق. م.) نویسنده تاریخ که تاریخ یک نبرد یا یک واقعه بسیار مهم و برجسته را ثبت و ضبط کرده‌اند و دسته سوم که نسبت به دیگر دسته‌ها جامع‌تر و کلی‌تر است و شامل تواریخی است که از آن‌ها با عنوان تواریخ جهانی یاد می‌شود، مانند کتابخانه تاریخی اثر دیودور سیسیلی^{۳۴} (قرن اول ق. م.) و تواریخ فیلیپیک؛ از آغاز پیدایش جهان و نقاط زمین اثر یومپه‌ای تروگ^{۳۵} (قرن اول ق. م.).^{۳۶} در این تواریخ، برخلاف دو سبک دیگر، موضوع اصلی مورد بررسی مورخ، یک واقعه برجسته و تأثیرگذار نیست و به یک جغرافیای خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه در این کتب، تاریخ بشر و

با آغاز قرن نهم
میلادی شاهد دوره
رونق تاریخ‌نگاری
در بیزانس هستیم.
مورخان به نگارش
تاریخ دو قرن تاریک
نیز همت نهادند، با
این حال مورخان این
دوره نیز به سکوت
خود درباره فتح ایران
از سوی عرب‌های
مسلمان ادامه
دادند.